

جنود عقل و جهل و تغییرات اجتماعی از منظر سید جعفر کشفی

یحیی بوذری نژاد (نویسنده مسئول)*

دانشیار گروه علوم اجتماعی اسلامی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران. تهران. ایران.

y_bouzarinejad@ut.ac.ir

احمد کرمی نژاد


دانشجوی دکتری دانش اجتماعی مسلمین، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران. تهران. ایران.

karaminejad@ut.ac.ir

چکیده

تغییرات اجتماعی و تحولات جوامع بشری از مسائل مهمی است که ذهن نظریه پردازان اجتماعی و فلسفی را مشغول خود ساخته است. هر یک از آن‌ها نظریات مختلفی را بر پایه مبانی پذیرفته شده خود مطرح کرده‌اند؛ برخی از این متفکران جمعیت، عقاید، جغرافیا و تضاد طبقات اجتماعی را به عنوان علل تغییرات اجتماعی مطرح کرده‌اند. در این بین سید جعفر کشفی فقیه، فیلسوف و عارف دوره قاجار با تکیه بر مبانی پذیرفته شده خود و براساس حدیث جنود عقل و جهل به بیان علل تغییرات اجتماعی پرداخته است. در این پژوهش با استفاده از روش اسنادی و تحلیل محتوا و با رجوع به آثار سید جعفر کشفی، به تبیین نظریه او از تغییرات اجتماعی مبتنی بر حدیث جنود عقل و جهل پرداخته شده است. کشفی با تکیه بر علوم عقلی و نقلی جهان اسلام، به ویژه تشیع، به تشریح تضاد و تقابل قوای عقل و جهل و جدال آن‌ها و سریان آن جدال در تاریخ جوامع بشری که منجر به تغییر جوامع می‌شود، پرداخته است. او برخلاف مارکس، که تضاد اقتصادی و مادی را عامل تغییرات اجتماعی دانسته است، علت تضاد را فراتر از جدال اقتصادی طبقات جامعه دانسته و تضاد را در جدال قوای عقل و جهل دانسته است.

کلیدواژه‌ها: تغییرات اجتماعی، تضاد، عقل، جهل، سید جعفر کشفی، طبقات اجتماعی.

*  <https://orcid.org/0000-0002-0931-3690>

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

تغییرات و تحولات جوامع جدید، دگرگونی جوامع کشاورزی به جوامع صنعتی و پیدایش ارزش‌ها و کنش‌های جدید متناسب با این تغییرات و چالش ارزش‌ها و سنت‌های کهن با ارزش‌ها و سنت‌های مدرن، اندیشه متفکران دوره جدید را به خود مشغول کرده است؛ مسئله‌ای که پاسخ‌های متعدد و متضادی به آن داده شده و بحثش همچنان زنده و پویاست. اینکه چه عاملی باعث این تغییرات شده است؟ آیا این تغییرات وابسته به اراده و کنش‌های انسان‌هاست؟ یا جبر، اعم از جبر طبیعی، تاریخی، عقلی و الهی، منجر به این تغییرات شده است؟ برخی عامل جمعیت، گروه دیگر نوع اعتقادات و جمعی دیگر تضاد طبقاتی و عوامل محیطی را مدنظر خود قرار داده‌اند. ورود این مباحث به کشورهای اسلامی متفکران مسلمان را نیز درگیر این سوالات کرده است. برخی از اندیشمندان مسلمان با پذیرش آرای بیان‌شده از ناحیه متفکران غربی شروع به بیان آن‌ها و تأویل متون اسلامی براساس آن نظرات کرده‌اند؛ مانند کسانی که با دیدگاه‌های مارکس به تأویل پرداختند. البته بودند افرادی همانند مرتضی مطهری و سید محمد بهشتی که در برابر آن دیدگاه‌ها به مسئله جدال حق با باطل اشاره کرده‌اند. یکی از متفکران مغفول که به نظر نگارنده براساس آثار او می‌توان نظریه‌ای درخصوص تغییرات اجتماعی استنباط کرد سید جعفر کشفی است. او که از فقها، عارفان و فلاسفه گمنام دوره قاجار است در آثار خود به ویژه کتاب تحفة الملوک با تکیه بر حدیث معتبر جنود عقل و جهل مندرج در کتاب شریف اصول کافی، به بیان دیدگاه بدیعی درخصوص تغییرات اجتماعی و حرکت تاریخ پرداخته است که تاکنون انعکاسی در ادبیات علوم اجتماعی نداشته است و استخراج و بررسی آن ضروری به نظر می‌رسد.

۲-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

فهم سازوکار تحولات و تغییرات اجتماعی و علل و زمینه‌های این تحولات و تغییرات، اگر نگوییم اصلی‌ترین رسالت علوم اجتماعی است، از اهم اهداف آن است. در پاسخ به این پرسش اساسی، هر دیدگاه فلسفی و تاریخی پاسخی متناسب با مبانی نظری خود ارائه داده است که بخشی و جنبه‌ای از حقیقت را روشن می‌کند؛ اما پاسخ به این پرسش از منظر تفکر اسلامی و مبانی نظری عقلانی، و حیانی و روایی آن یک خلأ نظری بزرگ در تفکر اجتماعی و ادبیات علوم اجتماعی، خاصه علوم اجتماعی جهان اسلام است.

سید جعفر کشفی با مبنا قراردادن حدیث جنود عقل و جهل و تضاد ذاتی و دینامیسم فعال ولی

غیرمادی در آفرینش و با کار بست منطق حدیث جنود عقل و جهل به جهان انسانی، نظریه‌ای بدیع در باب تغییر و تحول اجتماعی پایه می‌ریزد؛ نظریه‌ای که تاکنون بازخوانی و تدوین نشده است. این خلأ نظری، استخراج و تدوین نظریه تغییر اجتماعی سید جعفر کشفی را ضروری می‌کند. غایتی که این تحقیق سعی دارد تا حد بضاعت آن را پوشش دهد.

۳-۱. پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی نگارنده، تاکنون نوشته‌ای در خصوص دیدگاه سید جعفر کشفی به مسئله تغییرات اجتماعی به رشته تحریر درنیامده است. البته تحقیقات دیگری از ناحیه چند تن از محققان در خصوص آرای سیاسی وی نگاشته شده است مانند نظریه‌های نظام سیاسی در اندیشه سید جعفر کشفی (شکوهی، ۱۳۸۱: صص ۱۲۵-۱۴۸)؛ سرشت دولت در عصر غیبت از نظر سید جعفر کشفی (کریمی و ابطحی، ۱۳۹۹: صص ۸۳-۱۰۸)؛ وجوه عرفانی در اندیشه سیاسی سید جعفر کشفی (فدایی، ۱۳۹۵: صص ۱۷۱-۱۸۸)؛ بررسی و تحلیل جامعه مطلوب در اندیشه اجتماعی سید جعفر کشفی (ثواب و رستمی، ۱۳۹۶: صص ۱۳۹-۱۵۸) و کتاب اندیشه سیاسی سید جعفر کشفی.

این تحقیقات در حوزه اندیشه‌های سیاسی کشفی حائز اهمیت است؛ اما آنچه به‌زعم نگارنده سخن و برداشت جدیدی از حدیث جنود عقل و جهل است دیدگاه او در خصوص تغییرات جوامع بشری و کشاکش قوای عقل و جهل در عالم انسانی است که منجر به فراز و فرود جوامع است. نگارنده برای تبیین دیدگاه کشفی نسبت به تغییرات اجتماعی، پس از تعریف اصطلاح تغییر اجتماعی، به بیان نظرات شاخص در خصوص تغییرات اجتماعی و عوامل آن می‌پردازد؛ آنگاه به تشریح دیدگاه کشفی با تفسیری که وی از حدیث عقل و جهل داشته است، اشاره می‌کند. چنین رویکردی در بررسی و استخراج نظریه تغییر اجتماعی کشفی مبتنی بر جدال جنود عقل و جهل مسبوق به سابقه نیست.

۴-۱. روش تحقیق

نگارنده در این مختصر با هدف و ضرورت معرفی نظریات اجتماعی برآمده از مبانی اسلامی اندیشمندان مسلمان از روش توصیف و اسناد استفاده کرده است.

۵-۱. سؤال اصلی

سؤال اصلی این پژوهش این است که دیدگاه سید جعفر کشفی نسبت به تغییرات اجتماعی چیست؟

۱-۶. سؤالات فرعی

سید جعفر کشفی، بر مبنای تفسیر اجتماعی که از حدیث جنود عقل و جهل ارائه کرده است، چه تبیینی از تضاد و حرکت و تغییر در جهان انسانی دارد؟
در نگاه سید جعفر کشفی، عامل اصلی تغییر اجتماعی، زیربنا و روبنای تغییر اجتماعی چه عواملی هستند؟ و اینکه نقش اراده، اختیار و طبقات اجتماع در تغییر اجتماعی چیست؟

۱-۷. چهارچوب مفهومی

۱-۷-۱. تغییر اجتماعی

برای روش‌شدن معنای تغییر اجتماعی باید آن را با تحول اجتماعی در نظر گرفت. جامعه‌شناسان تحول اجتماعی را «مجموعه‌ای از تغییرات می‌دانند که در طول یک دوره طولانی، طی یک و یا شاید چند نسل در یک جامعه رخ می‌دهد» (گی‌روشه، ۱۳۹۵: ص ۲۶). این برداشت از تحول اجتماعی همان رویکردی است که در آثار آگوست کنت و مارکس شاهد آن هستیم. آن‌ها با بررسی تاریخ در پی آن هستند که مراحل تحول جامعه بشری را بیان کنند. چنان‌که آگوست کنت آن مراحل را در سه دوره اسطوره‌ای، فلسفی و اثباتی جمع کرد. در تحول اجتماعی، جامعه‌شناس به کل تاریخ بشری می‌پردازد؛ اما برخلاف آن «تغییر اجتماعی از پدیده‌های قابل رؤیت و قابل بررسی در مدت زمان کوتاهی است؛ به این صورت که هر شخص معمولی نیز در طول زندگی خود یا طول دوره کوتاهی از زندگی اش می‌تواند یک تغییر را شخصاً تعقیب نماید» (همان: ص ۲۶).

درواقع مطالعه «تحولات اجتماعی»، بررسی فراز و فرود کل جوامع بشری از حالتی به حالت دیگر است؛ اینکه مراحل جامعه از غارنشینی به سمت زندگی صنعتی چگونه بوده است؛ اما «تغییر اجتماعی» محدوده کوچکی را دربر می‌گیرد و به تغییرات جزئی‌تر جوامع مانند تغییر در ساختار و سازمان می‌پردازد. برای اینکه مسئله‌ای به‌عنوان تغییر اجتماعی لحاظ شود، باید اول پدیده‌ای جمعی باشد، یعنی سطح وسیعی از افراد جامعه را درگیر کند؛ دوم اینکه تغییر در کل ساختار یا سازمان باشد نه اینکه تغییر و جابه‌جایی یک فرد یا شخص درون ساختار باشد و سوم اینکه این تغییر باید در طول زمان باشد؛ یعنی بتوان گفت در زمان «الف» با زمان «ب» چه تفاوتی صورت گرفته است و در نهایت تغییر باید مداوم و مستمر باشد. به همین دلیل در تعریف تغییر اجتماعی گفته شده است: «از تغییری قابل رؤیت در طول زمان به‌صورتی که موقتی و یا کم‌دوام نباشد، بر روی ساخت و یا وظایف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر گذارد و جریان تاریخ آن را دگرگون نماید» (همان: ص ۳۰). اگرچه جامعه‌شناسان بین تغییرات و تحولات اجتماعی تمایز

قائل هستند، نگارنده در این نوشتار دو معنا از تغییرات اجتماعی را در نظر دارد، یعنی هم تحولات کلی جوامع بشری و هم تغییرات جزئی درون جامعه.

۲. عوامل تغییر اجتماعی

بحث حول نقش عاملیت تغییر اجتماعی و تفکیک کارگزاران و شرایط (ساختار) در تغییر اجتماعی - هرچند این دو با هم رابطه دارند - بنیادین‌ترین مسئله‌ای است که پیرامون تغییر اجتماعی مطرح می‌شود. «عامل تغییر در واقع عنصری است از یک وضعیت معین که به علت موجودیتش یا به وسیله عملی که انجام می‌دهد، موجب تغییر می‌شود و یا به وجود می‌آورد» (همان: ص ۳۵).
اینکه چه عواملی سبب ایجاد تغییرات اجتماعی و پیدایش شیوه‌های مختلف رفتاری می‌شود از دیرباز مورد تأمل حکما و اندیشمندان مختلف بوده است. مهم‌ترین عواملی که اندیشمندان علوم اجتماعی برای تغییرات اجتماعی برشمرده‌اند به شرح زیر است.

۱-۲. افزایش جمعیت و تقسیم کار

برخی متفکران اجتماعی جمعیت و افزایش و کاهش آن را از عوامل دگرگونی اجتماعی به حساب آورده‌اند. در نظر آن‌ها با افزایش و تراکم جمعیت، تقسیم کار بین افراد جامعه شکل می‌گیرد. در نگاه آن‌ها در جوامعی که جمعیت کمتری دارند، تقسیم کار بین افراد شکل ساده‌تری دارد؛ در حالی که در جوامع پرجمعیت، تقسیم کار پیچیده‌تر خواهد بود. «تقسیم کار متغیر مستقیمی از حجم و تراکم جوامع است. حجم و تراکم تنها تسهیل‌کننده تقسیم کار نیستند، بلکه خود موجب آن می‌شوند. به عبارت دیگر، به نسبتی که تعداد و آهنگ کنش متقابل جمعیت بیشتر می‌شود، افزایش ضروری تقسیم کار به وجود می‌آید، مسئله آخر، به نوبه خود، الزاماً به همبستگی ارگانیک، به جای همبستگی مکانیکی منجر می‌شود» (لاور، ۱۳۷۳: ص ۵۳).

بر این اساس، جوامعی که جمعیت کمی دارند، از همبستگی مکانیکی برخوردارند. افراد این جوامع از زندگی شبیه هم برخوردارند؛ کسی که مزرعه‌دار است مانند مزرعه‌دار دیگر است. «ریشه خانوادگی یک خانوار یا هر کلان مانند سایرین است، همه دارای اعتقادات و انتظارات یکسانی هستند. انسجام جامعه ترکیبی از واحدهای تقریباً غیرقابل تفکیک و از نظر مکانیکی مانند سنگ‌هایی از یک دیواره سنگی به هم مرتبط‌اند. هر عنصری سهم خودش را در وحدت سراسری کل ایفا می‌کند» (نوبل، ۱۳۹۷: ص ۱۶۴). در حالی که با افزایش جمعیت، مشاغل جدیدی مانند صنعتگر، تاجر، طبیب، معلم، خیاط و غیره شکل می‌گیرند که رابطه بین آن‌ها به صورت ارگانیکی

است؛ به این معنا که اجزای جامعه ارگانیکی، وابستگی درونی دارند. جایگاه برخی ممکن است حیاتی‌تر از بقیه باشد، اما هرچه هست در مجموع هیچ کدام از ارگانسیم، به‌تنهایی قادر به زنده ماندن نیستند (نوبل، ۱۳۹۷: ص ۱۶۵).

۲-۲. تحول ابزار تولید

گروه دیگری از متفکران اجتماعی فن و تحول در ابزار را عامل دگرگونی اجتماعی می‌دانند. از نظر این متفکران، انسان مراحل مختلفی را در به‌دست آوردن نیازهای خود و دفاع از خود در طبیعت گذرانده است. انسان‌ها در روزگاران کهن از وسایلی مانند چوب و سنگ استفاده می‌کردند. سپس بشر با توسل به برده‌داری و مالکیت انسان‌ها، وارد مرحله برده‌داری شد و بعد از آن با به‌کاربردن نیروهای باد و هوا و به‌کاربردن ذغال‌سنگ و آهن، وارد مرحله «تکنیکی» شد. این تحول در صنعت سبب پیدایش جوامع صنعتی شد. در جوامع صنعتی به‌واسطه رشد صنعت و فناوری، تمامی ابعاد حیات اجتماعی انسان متحول شد. زندگی خانوادگی، زندگی مذهبی، ادبیات، هنر و غیره همگی دستخوش تغییرات شدند (گی‌روشه، ۱۳۹۵: صص ۶۰-۴۹).

۲-۳. فرهنگ و مذهب

برخی دیگر بر این باورند که دیدگاه‌ها و باورهای مذهبی و فرهنگی، از عوامل تغییر و دگرگونی جوامع است. در نظر این گروه، هر باور و اعتقادی که در جامعه بسط یابد، زمینه تغییرات را در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراهم می‌کند. از این جمله می‌توان به دیدگاه‌های ماکس وبر در خصوص مذهب پروتستان اشاره کرد. به نظر او علت اینکه تغییرات و تحولات جدید و روحیه سرمایه‌داری و کار و تلاش در اروپای غربی رشد یافت باورهای مارتین لوتر و به‌طور کلی، مذهب پروتستان بود (وبر، ۱۳۹۶: ص ۴۴). لوتر با بازخوانی تعالیم صومعه «بندیکت» به نقش کار و مبارزه با تنبلی و بیکاری توجه کرد. به بیان دیگر، در آیین پروتستان کسی که بیکار و تنبل باشد، گویا مرتکب گناه کبیره شده است. کارکردن در واقع پذیرش مشیت الهی است. «تحقق عملی تکلیف که فرد با شغل دنیوی خود به دنبال آن است، دربرگیرنده فرمان خاص خدا مبنی بر انجام وظایف خاصی است که مشیت الهی برای فرد مقرر کرده است» (وبر، ۱۳۹۶: ص ۸۱). توجه به کار در دوره لوتر و تحولات صنعتی به توجه به حرفه‌وفن به‌عنوان تکلیف شرعی تبدیل می‌شود. «حرفه کاری است که فرد باید آن را به‌عنوان یک فرمان الهی بپذیرد و خود را با آن وفق بدهد» (وبر، ۱۳۹۶: ص ۸۲).

البته این کار و تلاش و ثروتی که از آن راه حاصل می‌شود نباید در راه تجمل و خوش گذرانی مصرف شود؛ بلکه مؤمن «باید از زندگی پرتجمل و اسراف بپرهیزد، همچنان که خست را نیز نباید پیشه خود کند؛ به عبارت دیگر، او باید نه مسرف باشد و نه مال‌اندوز، بلکه بایستی ثروت خود را در راه فعالیت‌های تولیدی جدیدی به کار اندازد و چون انسان تنها مباشر و ناظر اموال و ثروت این دنیاست، بنابراین باید طبق تمثیل کتاب مقدس، تا حد امکان و تا آنجا که قدرت و توانایی کار دارد، این ثروت را به کار اندازد و از آن بهره‌برداری نماید» (گی‌روشه، ۱۳۹۵: ص ۷۵).

درواقع به نظر ماکس وبر، دیدگاه‌های اعتقادی افراد نقش بسیار مهمی بر روند تغییرات اجتماعی دارد. در نظر او نگاه کاتولیک‌ها در قرون وسطی سبب تبلی، اسراف و ولخرجی شده بود، چراکه برای آن‌ها کار از آن طبقات پایین جامعه بود؛ درحالی‌که در آیین پروتستان، کارکردن عبادت و خدمت به خداوند به حساب می‌آمد. همین طرز تفکر باعث شد که در اروپای غربی به آگاهی‌های علمی و تجربی و پذیرش سازمان‌های اقتصادی جدید توجه شود (لاور، ۱۳۷۳: ص ۱۲۰).

۲-۴. جغرافیا و محیط زندگی

جغرافیا و محیط زندگی، از دیگر عواملی هستند که مورد توجه برخی از متفکران قرار گرفته‌اند. در نظر این گروه، محل زندگی، آب‌وهوا، گرما و سرما از عوامل اثرگذار بر کنش‌های انسان محسوب می‌شوند. بر این مبنا، با تغییر محیط اجتماعی در کنش انسان و نهادهای اجتماعی او دگرگونی حاصل می‌شود.

اخوان‌الصفاء از جمله متفکرانی هستند که به تأثیر محیط زندگی بر کنش‌های آدمی و تغییرات در رفتار و کردار آدمیان تصریح کرده‌اند (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۱: ص ۳۰۲). ایشان شیوه‌ی تفاوت جوامع بر مبنای اختلاف جغرافیا و آب و هوا را این‌گونه توضیح می‌دهند: «کسانی که در بلاد گرمسیری می‌زایند و در آنجا برمی‌آیند و در همان آب‌وهوا زندگی می‌کنند، آنچه بر باطن مزاج تن‌هایشان غالب است، سردی است؛ و همچنین، کسانی که در شهرهای سردسیری زاده می‌شوند و در آنجا برمی‌آیند و در همان آب‌وهوا زندگی می‌کنند، آنچه بر باطن مزاج‌های ابدان آن‌ها غالب است، گرمی است؛ زیرا گرمی و سردی دو ضدند که در یک‌جا گرد نمی‌آیند. لیکن هرگاه یکی از آن دو ظاهر شود، دیگری به درون می‌رود و پنهان می‌گردد تا در همه اوقات با هم موجود باشند» (همان: ص ۳۰۴).

مبتنی بر این دیدگاه، انسان‌ها چون در محیط‌های مختلفی زندگی می‌کنند، از نهادها و الگوهای

رفتاری متعددی هم برخوردار هستند. آن جوامعی که در ساحل زندگی می‌کنند، به تبع محیط زندگی خود، با مشاغل مخصوص به محیط خود مواجه هستند و به تبع این مشاغل از قانون‌ها و نهادهای مخصوص آن نواحی تبعیت می‌کنند. در واقع زندگی در ساحل باعث می‌شود که برای صید و خرید و فروش ماهیان، ضوابط و قانون‌هایی طراحی شود که عدم توجه به آن‌ها سبب فشار اجتماعی بر فرد می‌شود. در نواحی دیگر نیز این‌گونه است. آن‌که در کوهستان یا مناطق گرمسیری زندگی می‌کند، به تبع محیط شغلی باید از ضوابط و قانون‌های مخصوصی تبعیت کند. بر این مبنا باید گفت با تغییر محیط زندگی یا روی دادن حوادث طبیعی مانند زلزله، سیل و غیره، تغییراتی در زندگی انسان‌ها روی می‌دهد که شاید پیش از آن حوادث، امکان آن تغییرات نبود. در تاریخ موارد بسیاری روی داده است که بروز حوادث طبیعی و تغییرات محیط سبب شکست یا پیروزی ملتی بر ملت دیگر شده و با این شکست یا پیروزی، حوادث مختلفی بروز کرده است.

تأثیر محیط و جغرافیا و نقش آن بر رفاه و تمدن آفرینی، مورد توجه ابن‌خلدون نیز قرار گرفته بود. او باور داشت که بسیاری از کنش‌های آدمیان، به محیط زندگی آن‌ها وابسته است و متناسب بر هر محیطی، تمدن و فرهنگی خاص رشد می‌کند. به اعتقاد او، نواحی معتدل زمین مهد اکثریت تمدن‌های بشری بوده است (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱: ص ۱۹۰). ابن‌خلدون تصریح می‌کند که فراوانی محصولات غذایی نیز بر تغییرات رفتاری و کرداری مردم اثر می‌گذارد. ملت‌هایی که در ناز و نعمت زندگی می‌کنند، رفتارشان به‌گونه‌ای است که غالباً با کنش‌ها و نهادهای مردمانی که در نواحی خیلی سرد و خیلی گرم زندگی می‌کنند، تفاوت دارد. (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱: ص ۱۹۶).

۵-۲. تضاد طبقاتی

در کنار این عوامل، برخی دیگر به مسئله تضاد و نقش مبارزه طبقات اجتماعی در تغییرات اجتماعی تاریخ بشری تمرکز کرده‌اند. مارکس تضاد را نیروی محرکه تاریخ به‌شمار آورد. مارکس معتقد بود که در جوامع بشری، بین طبقه اغنیا و طبقه فقرا همواره در تاریخ نزاع و کشمکش بوده و علت پیدایش این جدال، پیدایش مالکیت خصوصی است. در ابتدا جوامع بشری بدون مالکیت خصوصی بود و در آن جوامع طبقه‌ای وجود نداشت؛ بنابراین، نزاعی هم نبود. اما به تدریج درون جوامع مالکیت خصوصی ایجاد و همین مالکیت سبب شکل‌گیری طبقات اقتصادی شد و همواره بین آن‌ها به‌صورت دیالکتیکی نزاع و دشمنی وجود دارد. بر این اساس، مارکس معتقد است که تحول در ابزارهای کار سبب تحول در دیگر ساختارها و نهادهای اجتماعی می‌شود (نوبل، ۱۳۹۷: ص ۹۲). مارکس انسان را فاقد ادراک ثابت می‌داند و تمام ادراکات و باورها و ناپایدهای اخلاقی و سیاسی و اجتماعی در نهایت متغیر و به

شرایط اقتصادی و شیوه‌های تولیدی و تحول ابزار وابسته است. در نگاه او، جامعه کشاورزی از دین، فلسفه، هنر و فرهنگ مختص به خود برخوردار است و جامعه صنعتی نیز امور فرهنگی مختص به خود را دارد. علاوه بر آن، مارکس شیوه زندگی و مالی طبقات اجتماعی را نیز در نوع نگرش و فرهنگ آن‌ها دخیل می‌داند. این دیدگاه سبب می‌شود که هیچ امر ثابت اعتقادی و معرفتی وجود نداشته باشد و لازمه این سخن آن است که تمام امور فرهنگی، نسبی و متغیر باشد.

۳. سید جعفر کشفی و نظریه تغییرات اجتماعی

۱-۳. مبنای نظری: حدیث جنود عقل و جهل

با مراجعه به تاریخ یا با کمی دقت در حوادث اجتماعی، بی‌شک نمی‌توان وجود تضاد و دوگانگی و ستیز بین انسان‌ها و جوامع مختلف را انکار کرد. این تضاد و دوگانگی به خاصیت جهان طبیعت بازگشت دارد. در عالم طبیعت، به دلیل محدودیت مواد طبیعی، بقای هر موجودی در گرو نابودی موجود دیگر است؛ به تعبیر دیگر، انسان برای بقای خود به خوراک نیاز دارد و خوراک او هم حیوانات و گیاهان است. این یعنی انسان به‌خاطر تغذیه خود سبب نابودی آن دو می‌شود. این مسئله بین جوامع انسان‌ها نیز وجود دارد؛ اما نکته آن است که این تضاد و دوگانگی آیا صرفاً محدود به طبیعت است یا کل قلمرو هستی را دربر می‌گیرد و مسئله دیگر آن است که آیا این تضاد به‌زعم مارکس، به تضاد طبقات اقتصادی جامعه بازگشت دارد یا اینکه تضاد و دوگانگی و ستیز در جوامع انسانی، به امر دیگری بازگشت دارد. در نگاه متون و روایات اسلامی، اینکه تضاد در عالم هستی وجود دارد و اینکه تضاد از عوامل دگرگونی جوامع بوده، پذیرفته شده است؛ اما تضاد به نزاع طبقات اغنیا و فقرا محدود نشده است. اگرچه نمی‌شود نقش تضاد طبقاتی را نادیده گرفت؛ اما تمامی ابعاد تضاد در جامعه بشری، به نزاع عقل و جهل یا جنود عقل و جهل بازگشت دارد.

کلبینی در کتاب کافی به بیان روایتی از امام صادق پرداخته است که به روایت جنود عقل و جهل^۱

۱. جوهری و فیومی و ابن فارس عقل را به معنای منع، نهی، امساک، حبس و جلوگیری دانسته‌اند (جوهری، ۱۹۹۰، ج ۵: ص ۱۷۶۹؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۴۲۲؛ ابن فارس، ۱۳۸۹ و ۱۴۰۴ ق، ج ۴: ص ۶۹). راغب اصفهانی عقل را در اصل لغت به معنای حفظ کردن و درخواست خودداری کردن می‌داند؛ مانند بستن شتر با زانو بند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹: ص ۵۴۶). دلیل اینکه به عقل انسان عقل گفته می‌شود این است؛ چون او انسان را از جهل و گفتار و کردار زشت و ناصواب بازمی‌دارد (ابن فارس، همان، ج ۴: ص ۶۹؛ جرجانی، ۱۳۰۶: ص ۶۵). عقل در فرهنگ‌های فارسی به معنای بند بر پا بستن، خون‌بها، پناه، پناهگاه، دانایی و خرد آمده است (پرتو، ۱۳۷۳، ج ۲: ص ۱۱۸۴)؛ اما برای معنای اصطلاحی، امام خمینی در شرح این حدیث و اینکه مراد از عقل اولین صادر و شسیبه‌ترین مخلوق به خداوند است، آورده است «به‌حسب ظاهر، عقل و جهلی که در انسان است که آن قوه عاقله، یعنی قوه روحانیه‌ای است که به‌حسب ذات، مجرد و به‌حسب فطرت، مایل به خیرات و کمالات و داعی به عدل و احسان است و در مقابل آن، قوه واهمه است که فطرتاً تا تحت نظام عقلی نیامده و مسخر در ظل کبریای نفس مجرد نشده، مایل به دنیا - که شجره خبیثه و اصل اصول شرور - است؛ اما عقلی که در لسان شریف حضرت صادق (علیه‌السلام) از آن اسم برده

شهرت دارد. «خدای عز و جل عقل را از نور خویش و از طرف راست عرش آفرید و آن مخلوق اول از روحانین است، پس بدو فرمود پس رو، او پس رفت، سپس فرمود پیش آی، پیش آمد. خدای تبارک و تعالی فرمود: تو را با عظمت آفریدم و بر تمام آفریدگانم شرافت بخشیدم. سپس جهل را تاریک و از دریای شور و تلخ آفرید به او فرمود پس رو، پس رفت، فرمود پیش بیا، پیش نیامد. فرمود: گردنکشی کردی؟ او را از رحمت خود دور ساخت. سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داد. چون جهل مکرمت و عطای خدا را نسبت به عقل دید دشمنی او را در دل گرفت و عرض کرد پروردگارا، این هم مخلوقی است مانند من. او را آفریدی و گرامی اش داشتی و تقویتش نمودی، من ضد او هستم و بر او توانایی ندارم. آنچه از لشکر به او دادی، به من هم عطا کن. فرمود بلی می‌دهم، ولی اگر بعد از آن نافرمانی کردی، تو را و لشکر تو را از رحمت خود بیرون می‌کنم. عرض کرد خشنود شدم؛ پس هفتاد و پنج لشکر به او عطا کرد و هفتاد و پنج لشکری که به عقل عنایت کرد» (کلینی، ۱۳۹۲، ج ۱: ص ۴۰).

۲-۳. تضاد، ریشه تغییر اجتماعی

بر اساس نظریه کشفی، بر مبنای دوگانگی‌ای که بین عقل و جهل در آفرینش وجود دارد، در زندگی انسان‌ها و جوامع نیز دوگانگی و ستیز وجود دارد؛ اما برخلاف مارکس، این دوگانگی صرفاً به تحولات ابزار تولید و اقتصاد محدود نیست، بلکه مسئله فراتر از آن است.^۱ بر این اساس، در قرآن

شده - به مناسبت خصایصی که برای او ذکر شده از قبیل اینکه اول خلق از روحانین است - عقل کلی عالم کبیر است که باطن و سر حقیقت عقول جزئی است و به فهم آن حقیقت، آنچه مورد نظر آنان بوده نیز معلوم شود و آن جوهری است نورانی مجرد از علایق جسمانی و اول مخلوق از روحانین است و تعین اول فیض مقدس و مشیت مطلقه است...» (امام خمینی، ۱۳۷۷: صص ۲۲-۲۱). امام خمینی در ادامه از حقیقت وهم کل و آن مخلوقی که در برابر عقل قرار دارد، سخن گفته است: «او در مقابل این حقیقت نورانی، حقیقت دیگر است که آن وهم کل است در انسان کبیر که به حسب فطرت و جبلت، مایل به شور و فساد و داعی به اغلوطه و اختلاق است و آن بعینه، حقیقت ابلیس الالبسه و شیطان بزرگ است که سایر شیاطین و ابلسه از بروزات و مظاهر آن است؛ و از برای این حقیقت تجرد است، تجرد برزخی ظلمانی، نه تجرد عقلانی نورانی» (همان: صص ۲۴-۲۳).

۱. در حدیث جنود عقل و جهل تقابل‌ها و تضادها این‌گونه بیان شده است: نیکی و آن وزیر عقل است و ضد او بدی قرار دارد که آن وزیر جهل است؛ و ایمان و ضد آن کفر؛ و تصدیق حق و ضد آن انکار حق؛ و امیدواری و ضد آن نومیدی؛ و دادگری و ضد آن ستم؛ و خشنودی و ضد آن قهر و خشم؛ و سپاسگزاری و ضد آن ناسپاسی؛ و چشمداشت رحمت خدا و ضد آن یأس از رحمتش؛ و توکل و اعتماد به خدا و ضد آن حرص و آز؛ و نرم‌دلی و ضد آن سخت‌دلی؛ و مهربانی و ضد آن کینه‌توزی؛ و دانش و فهم و ضد آن نادانی؛ و شعور و ضد آن حماقت؛ و پاک‌دامنی و ضد آن بی‌باکی و رسوایی؛ و پارسایی و ضد آن دنیاپرستی؛ و خوش‌رفتاری و ضد آن بدرفتاری؛ پروا داشتن و ضد آن گستاخی؛ و فروتنی و ضد آن خودپسندی؛ و آرامی و ضد آن شتاب‌زدگی؛ و خردمندی و ضد آن بی‌خردی؛ و خاموشی و ضد آن پرگویی؛ و رام بودن و ضد آن گردنکشی؛ و تسلیم حق شدن و ضد آن تردید کردن؛ و شکیبایی و ضد آن بی‌تابی؛ و چشم‌پوشی و ضد آن انتقام‌جویی؛ و بی‌نیازی و ضد آن نیازمندی؛ و به یاد داشتن و ضد آن بی‌خبر بودن؛ و در خاطر نگاه داشتن و ضد آن فراموشی؛ و مهرورزی و ضد آن دوری و کناره‌گیری؛ و قناعت و ضد آن حرص و آز؛ و تشریک‌مساعی و ضد آن دریغ و خودداری؛ و دوستی و ضد آن دشمنی؛ و پیمان‌داری و ضد آن پیمان‌شکنی؛ و فرمان‌بری و ضد آن نافرمانی؛ سر فرودی

مجید به این نکته تصریح شده که در کنار هر پیامبری، دشمنی از اصحاب جهل قرار داده شده است. چنان که در آیه «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَ كَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَ نَصِيرًا»^۱ (فرقان: ۳۱) به این موضوع اشاره شده است.

سید جعفر کشفی^۲ ضمن اشاره به قاعده فلسفی و حکمی «تعرف الاشياء بأضدادها» و با الهام از روایت جنود عقل و جهل، دوگانگی را در جوامع بشری به‌ویژه بین انبیا و اولیا با مشرکان و منافقان چنین ترسیم کرده است: «و از اینجاست که مشهور شده است که "لکل موسی فرعون" یعنی از برای هر موسی سیرتی، فرعون سیرتی می‌باشد و محقق است که جمیع پیغمبران که از سلسله عقل اند، البته مبتلا و معاصر با یک شخصی و عدوی لااقل از سلسله جهل بوده‌اند... و از اینجاست که در احادیث رسیده است و به تحقیق پیوسته است که اگر فرضاً مؤمنی برود و بر سر کوهی قرار بگیرد، البته یک منافقی و خبیثی که او را اذیت نماید و آزرده سازد، دفعتاً در آنجا به هم می‌رسد و او را اذیت می‌کند» (کشفی، بی‌تا: ص ۱۳۶).

بر این اساس، در نظر کشفی و مطابق حدیث جنود عقل و جهل در تاریخ بشر و جوامع بشری،

و ضد آن بلندی جستن؛ و سلامت و ضد آن مبتلا بودن؛ و دوستی و ضد آن تنفر و انزجار؛ و راست‌گویی و ضد آن دروغ‌گویی؛ و حق و درستی و ضد آن باطل و نادرستی؛ و امانت و ضد آن خیانت؛ و پاک‌دلی و ضد آن ناپاک‌دلی؛ و چالاکی و ضد آن سستی؛ و زیرکی و ضد آن کودنی؛ و شناسایی و ضد آن ناشناسایی؛ و مدارا و رازداری و ضد آن راز فاش کردن؛ و یک‌رویی و ضد آن دغلی؛ و پرده‌پوشی و ضد آن فاش کردن؛ و نمازگزاردن و ضد آن تباه کردن نماز؛ و روزه گرفتن و ضد آن روزه خوردن؛ و جهاد کردن و ضد آن فرار از جهاد؛ و حج گزاردن و ضد آن پیمان حج شکستن و سخن نگهداری و ضد آن سخن چینی؛ و نیکی به پدر و مادر و ضد آن نافرمانی پدر و مادر؛ و با حقیقت بودن و ضد آن ریاکاری؛ و نیکی و شایستگی و ضد آن زشتی و ناشایستگی؛ و خودپوشی و ضد آن خودآرایی؛ و تقیه و ضد آن بی‌پروایی؛ و انصاف و ضد آن جانب‌داری باطل؛ و خودآرایی برای شوهر و ضد آن زنا دادن؛ و پاکیزگی و ضد آن پلیدی؛ و حیا و آرم و ضد آن بی‌حیایی؛ و میانه‌روی و ضد آن تجاوز از حد؛ و آسودگی و ضد آن خود را به‌رنج انداختن؛ و آسان‌گیری و ضد آن سخت‌گیری؛ و برکت داشتن و ضد آن بی‌برکتی؛ و تدرستی و ضد آن گرفتاری؛ و اعتدال و ضد آن افزون‌طلبی؛ و موافقت با حق و ضد آن پیروی از هوس؛ و سنگینی و متانت و ضد آن سبکی و جلفی؛ و سعادت و ضد آن شقاوت؛ و توبه و ضد آن اصرار بر گناه؛ و طلب آمرزش و ضد آن بیهوده طمع بستن؛ و دقت و مراقبت و ضد آن سهل‌انگاری؛ دعا کردن و ضد آن سرباززدن؛ و خرمی و شادابی و ضد آن سستی و کسالت؛ و خوش‌دلی و ضد آن اندوه‌گینی؛ مأنوس شدن و ضد آن کناره گرفتن؛ و سخاوت و ضد آن بخیل بودن.

پس تمام این صفات (هفتاد و پنج) که لشکریان عقل اند، جز در پیغمبر و جانشین او و مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزموده، جمع نشود؛ اما دوستان دیگر ما برخی از این‌ها را دارند تا متدرجاً همه را در یابند و از لشکریان جهل پاک شوند، آنگاه با پیغمبران و اوصیایشان در مقام اعلی همراه شوند و این سعادت جز با شناختن عقل و لشکریانش و دوری از جهل و لشکریانش به‌دست نیاید. خدا ما و شما را به فرمان‌بری و طلب ثوابش موفق دارد.

۱. چنین برای هر پیغمبری، از گنهکاران دشمنی نهادیم و پروردگارت بس است برای راهبری و یآوری.
۲. سید جعفر بن ابوسحاق دارابی (۱۲۶۸-۱۱۸۱ ق) معروف به کشفی از دانشمندان علوم عقلی و نقلی در دوره قاجار است؛ او از شاگردان بحرالعلوم بود. اجابة المضطربین در حوزه اعتقادات، میزان الملوك و تحفة الملوك از آثار مهم او در حوزه مسائل اجتماعی و سیاسی است.

تضاد و کشمکش بین نیروهای عقل و جهل وجود دارد و در این تضاد گاهی غلبه بر نیروهای عقل است و گاهی غلبه بر نیروهای جهل. «به‌درستی که خداوند عزوجل گردانیده است از برای دین دو زمان و دو دولت؛ یک‌زمان و یک‌دولتی را از برای آدم و ظهور عقل و یک‌زمان و یک‌دولت دیگری را از برای ابلیس و ظهور اهل جهل» (کشفی، بی‌تا: ص ۱۷۳).

۳-۳. جدال دائمی عالم در رفت و برگشت میان عقل و جهل

کشفی در شرح این روایت با الهام از قاعده عرفانی «الشیء اذا بلغ حده انعکس ضده»^۱ در تحول احوال جوامع از وضعی به وضع دیگر، به نکته‌ای اشاره می‌کند که تداعی‌کننده دیالکتیک هگل است (هگل، ۱۳۸۷: ص ۱۸۲)؛ «یعنی هر چیز در وقتی که رسید به حد خود، منعکس می‌شود به ضد خود. مراد آن است که هر چیز وقتی به سرحد کمال رسید، شروع در نقصان می‌نماید... چنان‌که همه را به‌طور یقین در عالم حس مشاهده می‌نمایم و مثال و صورت تغییر تمام موجودات و عدم وقوف آن‌ها بر حدی و تنزل نمودن آن‌ها بعد از ترقی، در عالم طبیعت جمادیت، آب فواره است که تغییر و متحرک است و واقف بر حدی هم نیست و بعد از بلندی ایضاً روی به افتادن و سرنگونی می‌نماید؛ چنان‌که گفته‌اند: فواره چون بلند شود سرنگون شود؛ و در عالم طبیعت حیوانیت، مورچه است که از وقتی که از خانه و سوراخ خود بیرون می‌آید، لاینقطع متحرک می‌باشد و او را قراری نیست تا آنکه به خانه و سوراخ خود برگردد؛ و اگر حرکت او بر روی چوب عمود نموده و شاخص ساخته، اتفاق افتد هر آینه می‌رود تا به سر آن شاخص و در آنجا هیچ وقوف نمی‌نماید و ثانیاً بر می‌گردد و روی به پایین می‌آورد؛ و حال تمام موجودات بدین منوال است که وقتی که از عالم مبدئیت خود جدا شده‌اند و بیرون آمده‌اند، علی‌الاصح و لاینقطع در مرور و حرکت‌اند تا آنکه به عالم معادیه خود رجوع کنند و قرار گیرند» (کشفی، بی‌تا: ص ۱۶۴).

۳-۴. حرکت بین دولت عقل و دولت جهل

کشفی ضمن پذیرش تضاد در عالم هستی، بالأخص عالم طبیعت، به چگونگی رفتن از دولت عقل به دولت جهل اشاره می‌کند.

براساس دیدگاه او، هنگامی که نیروهای عقل سراسر جهان را دربر گیرد، از آن پس به تدریج جهل حاکم می‌شود تا اینکه جهل کل عالم را دربر گیرد و مجدد پس از آن، عقل به ظهور و بروز

۱. ملاهادی سبزواری براساس این قاعده به توصیف خداوند پرداخته است که حق تبارک و تعالی به خاطر شدت ظهور پنهان است «یا من هو اختفی لفرط نوره الظاهر الباطن فی ظهوره» (دینانی، ۱۳۷۲، ج ۲: ص ۳۳۷).

دست می‌یابد. «باید که ظلمت جهل شدت نماید و ظاهر و غالب آید تا آنکه سرایت به هفت آسمان عالم عقل بنماید؛ چنان‌که نور عقل در وقت ظهور و غلبه آن سرایت به هفت زمین عالم جهل نماید» (کشفی، بی‌تا: ص ۱۶۶). کشفی در ادامه، عصر انبیا را دوره ظهور عقل و در نهایت دوره پیامبر اسلام را، اوج قدرت نیروهای عقل می‌داند که قوای جهل مجبور به تبعیت ظاهری از او شدند؛ اما پس از رحلت رسول اسلام، به تدریج قوا و نیروهای جهل در عالم گسترده می‌شود تا در نهایت به واسطه قدرت قوای جهل، نیروهای عقل مجبور به تقیه می‌شوند. کشفی در بیان تغییراتی که به واسطه سلطه جهل روی می‌دهد، چنین نوشته است: «فرقه ملائکه که قبل از این در ظاهر تردد می‌نمودند و با عقلا مخلوط بودند، روی به سمت علو نهادند و از عالم حس منقطع شدند... راه الهام و طریقه انکشاف معرفت مسدود شد؛ و به این سبب، تمام مردمان اقبال به دنیا و امتعه آن نمودند و تکالیف خداوندی را به این سبب سهل پنداشتند و مطلق العنان گردیدند و منکرات را معروف و معروفات را منکر دانستند و طوفان جهل طغیان نمود و ظلمات امواج آن به آسمان‌ها رسید» (کشفی، بی‌تا: ص ۱۶۹).

۳-۵. نقش اراده، اختیار و طبقات اجتماعی در تغییر اجتماعی

اگرچه سید جعفر کشفی اصل تضاد نیروهای عقل و جهل را در عالم هستی باور دارد، به نقش اراده و اختیار آدمی در تحول جامعه از عقل به جهل یا از جهل به عقل هم تأکید و آن را برجسته کرده است؛ از این رو، برخلاف پاره‌ای نظریات مادی، جبرگرایانه و تاریخ‌گرایانه مبتنی بر تضاد، نقش اختیار و اراده و آگاهی و سوژگی انسانی را نفی نمی‌کند، بلکه نقش اصلی را به اختیار و اراده گروه‌های اجتماعی در حرکت به سمت عقل یا جهل می‌داند.

کارگزاران تغییر کسانانی هستند که اراده و عمل معطوف به خویش تغییر را در جهان اجتماعی اعمال کرده، آن را محقق می‌کنند. «کارگزاران تغییر عبارت‌اند از: اشخاص، گروه‌ها و انجمن‌هایی که تغییر را وارد می‌کنند، از آن استقبال می‌کنند یا با آن به مخالفت می‌پردازند» (گی‌روشه، ۱۳۹۵: ص ۳۳). تغییرات اجتماعی در نتیجه‌ی اعمال این کارگزاران، در حالت نهایی خود خصلت کنش آن کارگزاران را واجد خواهد شد. «کارگزاران اشخاص و گروه‌هایی هستند که کنش اجتماعی آن‌ها، از بعضی جهات شکل و خاصیت یک کنش تاریخی را به خود می‌گیرد» (همان).

در نظر سید جعفر کشفی، اکابر جامعه کارگزاران تغییر اجتماعی‌اند. گرایش اکابر جامعه - که همان ملوک، علما و اغنیا هستند - چه به سمت عقل و چه به سمت قوای جهل،

ابتدای تغییر و تحول در جامعه است؛ یعنی اگر اکابر به سمت عقل و عقلانیت روی آورند، اصاغر که عبارت‌اند از: جاهلین، رعایا و فقرا نیز روی به عقل و عقلانیت خواهند آورد و در صورتی که اکابر جامعه به سمت فساد مایل شوند، به تبع آن‌ها کل جامعه هم دچار فساد می‌شود. وی در این زمینه نوشته است: «این تغییرات و تبدل حالات مردمان ابتدا و اولاً از اکابر و بزرگان ناشی می‌شود؛ چراکه اگر حالات اکابر و بزرگان اولاً تغییر و تبدل نیابد و بر شیوه و طریقه خود برقرار باشند و از اراذل و اصاغر خلاف قاعده سر بزند و تقصیر نمایند، اکابر را ممکن است و می‌رسد که آن‌ها را منع نمایند و تقصیر آن‌ها را ثابت کنند و حالات هیچ‌یک از آن‌ها منقلب به فساد نگردد» (کشفی، بی‌تا: ص ۱۸۷)؛ اما در صورتی که اکابر از طریق صواب خارج شوند، به تدریج بنیاد جامعه دگرگون می‌شود. «پس اولاً که فساد از اکابر سر می‌زند و علما از طریقه زهد و عمل کردن به موجب علم خود بیرون می‌روند؛ جاهلین لامحاله از شیوه اطاعت و فروتنی و پیروی نمودن دست برمی‌دارند و سلاطین که از طریقه شفقت و مرحمت و دلسوزی و رعیت‌پروری و عدالت‌گستری بیرون می‌روند، البته رعایا از طریقه تعظیم و انصاف و خدمت‌نمودن ایضاً خارج می‌شوند و اغنیا که از طریقه بذل و احسان و تفحص حال فقرا بیرون می‌روند، فقرا لاعلاجاً از طریقه صبر و اعراض نمودن از اغنیا و قناعت نمودن به داده خداوند بیرون می‌روند و طریقه تملق و خلق‌پرستی را پیشه خود می‌سازند» (کشفی، بی‌تا: ص ۱۸۷).

۳-۶. سبب اصلی در تغییر اجتماعی

بنابر آنچه از تفسیر عرفانی و حکمی سید جعفر کشفی بر روایت جنود عقل و جهل گذشت، اینکه اصل تضاد و دوگانگی و جدال بین متضادین به‌عنوان قاعده و جریان کلی عالم هستی است و به‌واسطه محدودیت عالم طبیعت، این جدال و کشمکش علاوه بر اینکه در عوالم جسمانی، نباتی و حیوانی وجود دارد، در عالم انسانی و زندگی اجتماعی او نیز تحقق دارد. البته کشفی برخلاف امثال مارکس، که این جدال را به طبقات اقتصادی و مادی تنزل می‌دهد، این‌گونه نمی‌اندیشد. در نظر او شاید افرادی از طبقات بالای اقتصادی جامعه باشند، اما تا مادامی که از قواعد و اصول عقلانی تبعیت کنند، در جنود عقل قرار گیرند. در نظر کشفی آنچه سبب تغییرات و تحولات اساسی جوامع بشری می‌شود، به اعتقادات، باورها و بایدها و نبایدهای اخلاقی جامعه بازگشت دارد. به تعبیر دیگر، براساس تفسیر سید جعفر کشفی، اگرچه رشد ابزارهای تولید و نهادهای اقتصادی و تأثیرات محیط بر زندگی اجتماعی و سیاسی مردم تأثیرگذار است، انسان با وجود رشد آن ابزارها می‌تواند

در جبهه عقل یا جهل قرار گیرد. به بیان دیگر، در نظر کشفی، اعتقادات و باورها مانند ایمان و کفر و تصدیق حق و یا انکار آن، و نیز دوگانه‌های اخلاقی جامعه مانند صداقت-کذب‌گویی، عدل-ظلم، قناعت-اسراف، آزر-مبی‌حیایی، تقیه-بی‌پروایی، حقیقت-ریاکاری، توبه-اصرار بر گناه، و سخت‌کوشی و سستی اساس و سبب اصلی تغییرات اجتماعی هستند نه معلول و تبع شرایط مادی.

۴. نتیجه‌گیری

مسئله تغییرات اجتماعی از مباحث مهم و تأثیرگذاری است که اذهان اندیشمندان را به خود مشغول کرده است. در این خصوص نظرات و آرای مختلفی از ناحیه نظریه‌پردازان اجتماعی مطرح شده است که سید جعفر کشفی از اندیشمندان ایرانی و آگاه به علوم عقلی و نقلی با تکیه بر منابع و روایات اسلامی به‌ویژه حدیث جنود عقل و جهل، برداشتی در نوع خود بدیع را در خصوص تغییرات جوامع بشری ارائه کرده است. کشفی همچون هگل و مارکس و بدون آگاهی از افکار و اندیشه‌های آن‌ها تضاد را عنصر محوری در حرکت جوامع و پدیده‌های اجتماعی تصویر کرده است؛ اما این تضاد محدود به تضاد طبقات اجتماعی نیست، بلکه در نگاه وی، این جدال قوای جهل و عقل است که باعث منازعات اجتماعی و شکل‌گیری شکاف طبقاتی و درنهایت سقوط یا زوال جوامع می‌شود. جامعه را از وجود طبقات اجتماعی چاره‌ای نیست و برای پیدایش جوامع بشری تقسیم‌بندی و قشربندی ضروری است؛ اما اگر طبقات به قوانین و خصلت‌های عقلانی توجه کنند این طبقه‌بندی اجتماعی منجر به نزاع نمی‌شود؛ اما اگر افراد طبقات اجتماعی به قوای جهل روی آورند، به تدریج جامعه به سمت غلبه قوای جهل، که مهم‌ترین آن‌ها ظلم و اطاعت شیاطین است، سوق می‌یابد. در نگاه کشفی این توجه به امیال است که حاکمان جامعه را به سمت جهل سوق می‌دهد و به تبع گرایش آن‌ها، دیگر طبقات هم راه جهل را می‌پیمایند. در پایان، به‌زعم نگارنده، ارزش کار سید جعفر کشفی آنجاست که با تکیه بر منابع عقلی و نقلی توانسته است به تشریح مسئله‌ای بپردازد که امروزه محل منازعات فکری و اجتماعی است. حال اگر جامعه‌شناسی با تکیه بر دیدگاه کشفی به تحلیل و بررسی حوادث اجتماعی و تاریخی توجه کند، بی‌شک نگاه او با فردی دیگر که جامعه را با دیدگاه‌های مارکس و وبر بررسی می‌کند تفاوت خواهد داشت.

کتابنامه

۱. قرآن. ترجمه براساس تفسیرالمیزان. قم: دفتر نشر معارف.
۲. آرون، ریمون. ۱۳۹۳. مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام. تهران: علمی و فرهنگی.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن. ۱۳۷۵. مقدمه العبر. ترجمه پرویز گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ هشتم.
۴. ابن فارس. ۱۳۸۹ ق و ۱۴۰۴. معجم مقاییس اللغة. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. مصر: مطبعه المصطفی. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. اخوان الصفا. ۱۴۱۲ ق. رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء. بیروت: الدار الاسلامیه.
۶. امام خمینی. سید روح‌الله. ۱۳۷۷. شرح جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. پرتو، ابوالقاسم. ۱۳۷۳. واژه‌یاب، تهران: اساطیر.
۸. ثواقب، جهانبخش؛ رستمی، پروین. ۱۳۹۶. «بررسی و تحلیل جامعه مطلوب در اندیشه اجتماعی سید جعفر کشفی». دوفصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان. دوره ۷. شماره ۱۰. صص ۱۵۸-۱۳۹.
۹. جرجانی، علی بن محمد. ۱۳۰۶. التعریفات. مصر: الخیریه.
۱۰. جوهری. ۱۹۹۰. الصحاح. تحقیق احمد عزیز عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۱. دیلمینی، تیم. ۱۳۸۷. نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی. تهران: نشر نی.
۱۲. راغب اصفهانی. ۱۳۸۹. مفردات الفاظ قرآن. ترجمه حسین خداپرست. قم: نوید اسلام.
۱۳. ریتزر، جورج. ۱۳۷۴. نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۴. دینانی، غلامحسین. ۱۳۷۲. قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی. تهران: پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۵. شکوهی، ابوالفضل. ۱۳۸۱. «نظریه‌های نظام سیاسی در اندیشه سید جعفر کشفی». فصلنامه علوم سیاسی. شماره ۱۸. صص ۱۲۵-۱۴۸.
۱۶. فدایی، مهدی. ۱۳۹۵. «وجوه عرفانی در اندیشه سیاسی سید جعفر کشفی». مجله سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۴۶. صص ۱۸۸-۱۷۱.
۱۷. فراتی، عبدالوهاب. ۱۳۸۷. اندیشه سیاسی سید جعفر کشفی. قم: بوستان کتاب.

۱۸. فیومی، احمدبن محمد. ۱۴۱۴. المصباح المنیر. قم: دارالهجره.
۱۹. کرایب، یان. ۱۳۷۸. نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس. ترجمه عباس مخبر. تهران: آگه.
۲۰. کریمی، صادق؛ ابطحی، علیرضا. ۱۳۹۹. «سرشت دولت در عصر غیبت از منظر سید جعفر کشفی». فصلنامه سیاست متعالیه. دوره ۸. شماره ۳۰. صص ۱۰۸-۸۳.
۲۱. کشفی، سید جعفر. بی تا. تحفه الملوک گفتارهایی درباره حکمت سیاسی. به کوشش عبدالوهاب فراتی. قم: بوستان کتاب.
۲۲. کلینی، ۱۳۹۲. اصول کافی. ترجمه لطیف و سعید راشدی. قم: اجود.
۲۳. کوزر، لوئیس. ۱۳۷۳. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۴. گی روشه. ۱۳۹۵. تغییرات اجتماعی. ترجمه دکتر منصور وثوقی. تهران: نشر نی.
۲۵. لاور، رابرت اچ. ۱۳۷۳. دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی. ترجمه کاووس سید امامی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۶. منصور، رضا، ۱۳۵۵. رهبانیت سیستمین‌ها. نشریه ارمان. دوره چهل و پنجم. دی ماه. شماره ۱۰: صص ۵۴۸-۵۴۳.
۲۷. نوبل، ترور. ۱۳۹۷. نظریه‌های تغییر اجتماعی. ترجمه منصور وثوقی و مینا قریب. تهران: بهمن برنا.
۲۸. وبر، ماکس. ۱۳۹۶. اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری. ترجمه عبدالمعبود انصاری. تهران: سمت.
۲۹. هگل، گ.و. ۱۳۸۷. عقل در تاریخ. ترجمه حمید عنایت. تهران: انتشارات شفیعی.